

شبان

SHABAN  MAGAZINE

شماره ۷۲، بهار ۲۰۱۶
فصلنامه‌ای برای تعلیم، تجهیز و تشویق
شبانان و خادمین

نشس راه موثر
مدیریت زمان
برای شبانان

چندهمسری از جان فریم

مصاحبه با تت استیوارت
درباره شبان





TEACHING AND LEADERSHIP DEVELOPMENT AMONG IRANIAN MINISTRIES

Our Mission

To equip pastors and others who would become disciples among the Iranian people and provide Biblical resources for the church in and outside of the country of Iran.

Talim Ministries

P.O. Box 471736, Aurora, CO 80047

tel: (303) 873-6611

fax: (303) 873-6216

email: pastortat@talimministries.com

شماره ۷۲، بهار ۲۰۱۶، فصلنامه‌ای برای تعلیم، تجهیز و تشویق شبانان و خادمین



۱۶

مدیریت زمان
برای شبانان



۴

خدایی که شما را
دعوت می‌کند



۷

مصاحبه با ت
استیوارت درباره
شبان



۲

سخن سردبیر
جدید شبان

سخن سردبیر / ۲

خدایی که شما را دعوت می‌کند / ۴

اصلاً چرا مجله «شبان» را شروع کردید؟ / ۷

درک مفهوم صلیب مسیح / ۱۰

سخت‌دلی شبانی!!! / ۱۳

شش روش مدیریت زمان برای شبانان / ۱۶

سراییدن در تاریکی / ۱۸

خدا چگونه دعوت می‌کند / ۲۰

آسیب شناسی خدمت رهبری / ۲۳

چندهمسری / ۲۶



۱۸

پیشگفتار کتاب سراییدن در تاریکی از تاكوش هوسپیان

سخن سردبیر

خادمین و شبانان
بزرگی به عرصه
آمدند که پس
از ۱۹۷۹،
بذر کاشته
گذشتگان را به
ثمر نشانند
و کلیسای
پروتستان جان
تازه‌ای گرفت.

و در دوره‌ای، بسیاری به مسیح گرویدند و کلیسا در عین جفا در دوره پیش از اصلاحات سیاسی در ایران بعد از انقلاب و شهادت خادمین تراز اول کلیسای پروتستان، همچنان با قدرت به ماموریت خود ادامه داد.

این حرکت همچنان آهسته و پیوسته به پیش می‌رفت که فشارهای دولتی بیشتر و بیشتر شد. شبکه‌های ماهواره‌ای و دنیای دیجیتال دوره تازه‌ای را رقم زدند که فشارهای داخلی مانع از شنیدن پیام انجیل در میان ایرانیان نشد. تعداد افرادی که در این دوره تاریخی به مسیح ایمان آوردند مشخص نیست ولی پیام انجیل همچنان با صراحت و آشکارا به گوش علاقمندان می‌رسید. کم‌کم شرایط دشوارتر شد. کلیساهای اصلی بسته شدند و فعالیت آنها تا به امروز محدود شده است. در همین اثناء، کلیساهای خانگی علی‌رغم فشارهای دولتی رشد کردند. اما تصویری که بعد از همه این اتفاقات به چشم می‌خورد، کلیساهایی هستند که دروازه‌های بلند و زیبایشان بسته است. شبانان باتجربه امروز به جای شبانی در کلیساها به دلیل فشار یا از ایران خارج شدند و یا مشغله‌های دیگری دارند.

امروز دنیای مسیحی فارسی‌زبان دوره بسیار دشوار تاریخی‌ای را پشت سر می‌گذارد. ایران که در صدر تعدد جمعیتی جهان مسیحی فارسی زبان قرار گرفته، سال‌ها پیش دستخوش انقلابی شد که چارچوبی دینی بر خود گرفت و بعد از آن وقوع جنگ با عراق بسیاری از ایرانیان از جمله مبلغین مسیحی کلیسای اصلاحات را از ایران بیرون راند. نسلی از مبشرین، معلمین و مردان و زنانی که پایه‌های ایمان دوره پس از نوزایی دوران اصلاحات را در ایران و منطقه استوار کرده بودند، مجبور به ترک ایران شدند. در این میان، خادمین و شبانان بزرگی به عرصه آمدند که پس از ۱۹۷۹، بذر کاشته گذشتگان را به ثمر نشانند و کلیسای پروتستان جان تازه‌ای گرفت. این کلیساها با نماد کلیساهای تبشیری از دیگر کلیساهای قرون پیش از اصلاحات دینی شناخته شدند



با این حال، رود روان انجیل از حرکت باز نایستاده است. نوایمانان مسیحی بسیاری در خارج از ایران ظهور کردند و اغلب کلیساهای کوچکی را شکل دادند که بیشتر به مشارکت کوچک محلی می‌مانند و ساختار و نظام قدرتمندی ندارند. با همه این اوصاف، فروغ نور این مشارکت‌های خارج از ایران و حتی برادران و خواهران مسیحی افغان از میان نرفته و همچنان شعله‌ای پابرجاست.

و اما مجلهٔ شبان...

رسالتی که بر دوش شبان بوده، تجهیز، ترغیب و تربیت خادمین مسیحی و بنای کلیسای فارسی زبان است. این ماموریت همچنان بعد از چند سال وقفه و بازنشر آن به قوت خود باقی است. به طبع، این شبان نو، طرح و فکری نوبه همراه دارد و امیدوارم نگاه و رویای امروز من در سمت سردبیری این مجله مبتنی بر اعتدال، محبت و مهم‌تر و پیش‌تر از همه اینها بر کلام بی‌خدشه و خطاناپذیر کتاب مقدس استوار باشد. مجلهٔ شبان فقط برای شبانان نیست. آنچه در مقدمه بدان

اشاره کردم، توصیف وضعیت کنونی دنیای مسیحی فارسی زبان است - کلیسای جوان و نیازمند تعلیم؛ پس هر خدمتی در هر ظرفیتی که بر اصل پادشاهی خدا و چارچوب کلام او استوار باشد برای همهٔ مسیحیان از شبانان و مشایخ کلیسا گرفته تا مسیحیانی که در خدمت رهبری نیستند یا نوایمانان مسیحی سودمند خواهد بود. از این رو، امیدوارم و دعا می‌کنم در سال پیش رو فصلنامهٔ شبان با همت کشیشان و مشایخ باتجربهٔ فارسی‌زبان جان دوباره‌ای بگیرد. اما به تدریج در این شماره و شماره‌های آتی از آثار نویسندگان برجستهٔ مسیحی هم کمک خواهیم گرفت تا به غنای الاهیاتی، شبانی و محتوایی این مجله بیفزاییم و این جوانه قوت بگیرد و شاخه‌هایش گسترده و فراگیر شود. در پایان، با کلام این مزمور هم‌نوا می‌شویم که «امید ما به خداوند است که مددکار و مدافع ماست و مایه شادی دل ماست ... زیرا ما به تو امید بسته‌ایم» (مزمور ۳۳: ۲۰-۲۱؛ ترجمهٔ تفسیری).

■



بخش نخست از تشخیص دعوت الاهی برای خدمت

خدایی که شما را دعوت می کند

را ادا کرده بود و مسیح را به عنوان منجی خود پذیرفته بود. آن یکی از لحظاتی بود که انسان احساس می کند که محبت خدا قلب تاریک و سرد دیگری را لمس کرده و چشمان دیگری را از برق حیات و امید جدید درخشان ساخته است. سپس، در نهایت تعجب شنیدم که این طفل در مسیح گفت که از سوی خدا دعوت دارد تا شبان شود، و از من خواست تا بلافاصله بر او دست بگذارم و او را به خدمت تعیین کنم. ناگهان احساس کردم که زمان از حرکت باز مانده و گردبادی از سوالات به ذهنم هجوم آورده: خدا از چه طریق شخص را به خدمت فرا می خواند؟ آیا او نوایمانان را نیز به خدمت



تت استیوارت

«قبل از آنکه تورا در شکم صورت بندم، تورا شناختم؛ و قبل از بیرون آمدنت از رحم، تورا تقدیس نمودم»

(ارمیا ۱: ۵)

مرد جوانی که در کنار من ایستاده بود، تازه دعای گناهکاران



شماره ۲۲، بهار ۲۰۱۶

دعوت می‌کند؟ کلیسا یا بدن مسیح چه نقشی در این میان ایفا می‌کند؟ خداوند توصیه‌ی پولس رسول به تیموتائوس را به ذهنم آورد که می‌فرماید: «در دست گذاشتن بر کسی شتاب مکن و در گناهان دیگران شریک مشو» (اول تیموتائوس ۵: ۲۲). من از دست گذاردن بر این برادر عزیز امتناع کردم و می‌خواستم اراده‌ی خدا را بیشتر در این مورد بدانم. شاید شما نیز دچار این کشمکش شده باشید که بر چه کسی باید دست بگذارید و او را به خدمت منصوب کنید. شاید برخی از شما نیز در زمینه‌ی دعوت خودتان دچار کشمکش و تلاطم فکری شده باشید و از خود پرسیده باشید که خداوند چگونه این امور را بر ما روشن می‌سازد. آنچه مرا بر آن داشت تا کلام خدا را برای یافتن پاسخ جستجو کنم، همین سوال خودم بود. لذا می‌خواهم نتایج مطالعات خود را در خصوص این موضوع مهم با شما در میان بگذارم.

خدایی که دعوت می‌کند

وقتی تعلیم کتاب مقدس را در خصوص دعوت الاهی به خدمت مورد بررسی قرار می‌دهیم، باید ابتدا از خود خدا شروع کنیم. خدا انسان را به خدمات خاصی فرا می‌خواند؛ برای مثال، لازم است به زندگی پولس رسول نگاه کنیم؛ می‌فرماید: «از پولس که به حکم نجات‌دهنده‌ی ما خدا و امیدمان، مسیح عیسی، رسول عیسی مسیح است» (اول تیموتائوس ۱: ۱). می‌توانیم مشاهده کنیم که دعوت خدا شخصی است. او در زمان‌ها و مکان‌هایی خاص، مستقیماً با انسان سخن می‌گوید. نخستین دعوت او برای ما این است که نجات را دریافت داریم تا او بتواند با ما مصاحبت داشته باشد. «امین است خدایی که شما را به رفاقت با پسرش خداوند ما عیسی مسیح، فرا خوانده است» (اول قرتیان ۱: ۹). او کسانی را که دور هستند فرا می‌خواند تا به واسطه‌ی پسرش عیسی مسیح نزد او بیایند و از طریق فداکاری‌اش بر صلیب، نجات یابند. درست است که همه‌ی ایمانداران دعوت دارند تا با

استفاده از عطایای روحانی خود، مسیح را خدمت کنند، اما از کلام خدا به روشنی درک می‌کنیم که خدا بعضی را به طور خاص برای خدماتی معین در بدن مسیح دعوت می‌کند. این خدمات در افسسیان ۴: ۱۱ تحت این عناوین تعیین شده‌اند: رسول، نبی، مبشر و معلمی که شبان است. در مقالات آینده به تعریف دقیق هر یک از این خدمات خواهیم پرداخت. اما در اینجا ذکر این نکته کافی است که خدمات خاصی در کتاب مقدس هست که خدا برای کلیسایش مقرر داشته است. پولس رسول به خدمات خود اینچنین اشاره می‌کند: «و من به همین منظور بر گماشته شدم تا واعظ و رسول و معلم ایمان راستین برای غیر یهودیان باشم» (اول تیموتائوس ۲: ۷). ما همین دعوت خاص را مورد بررسی دقیق‌تر قرار خواهیم داد به این امید که رهنمودهایی برای کشف دعوت خودتان به دست دهیم.

نحوه‌ی تشخیص دعوت

خدا نه فقط خدایی است شخصی، بلکه در تاریخ نیز حضور دارد و افراد را در زمان‌هایی خاص برای تحقق اهدافی خاص بر می‌گزیند. خدا نسبت به نیازهای قومش و جهان بی تفاوت نیست؛ رحمت و شفقت او را به روشنی در دعوت موسی می‌بینیم تا عامل رهایی یهودیان از اسارت مصر باشد. دعوت او اغلب به سراغ کسانی می‌آید که از همان باری که دل او را می‌شکند برخوردار باشند. حدود دوازده سال پیش، این بار سنگین را احساس کردم که کلیساهای ایرانی نیاز به خادمین تربیت شده دارند؛ همین یقین بود که خدا مورد استفاده قرار داد تا مرا به سوی آغاز فعالیت سازمان تعلیم هدایت کند. خدا چه بار روحانی‌ای را در دل شما قرار داده است؟ چه نیازهایی در کلیسای شما نادیده گرفته می‌شود، یا در شهر شما مردم با چه مشکلاتی دست به گریبانند؟ وقتی در این نیازها غوطه‌ور می‌شوید و با دعا به حضور خدا می‌روید، ممکن است کلیدی برای دعوت خود بیابید.

آیات این مقاله از ترجمه‌ی هزاره‌ی نو برگرفته شده‌اند.

خدایی «همکار»

دیدیم که خدای ما خدایی است شخصی و در تاریخ ما حضور دارد؛ اما فکر می‌کنم خصوصیت حیاتی دیگری در خدا هست، در خدایی که ما را به خدمت فرا می‌خواند؛ و آن این است که خدا «همکار» است و می‌خواهد ما با او در خدمت همکاری کنیم. پولس می‌فرماید: «ما فقط همکاری هستیم متعلق به خدا، و شما مزرعه و ساختمانی متعلق به خدایید» (اول قرنتیان ۳: ۹). این واقعیت که خدا مقرر داشته تا مردمانی عادی مثل من و شما، مشیت او را تحقق بخشند، پیوسته مرا به حیرت وا داشته است. او به دنبال خادمینی امین است تا بتواند روح خود را بر آنان افاضه دارد و ایشان را برای پیشرفت ملکوتش بر روی زمین به کار برد. پولس ما را «مزرعه‌ای» می‌خواند که خدا می‌خواهد در آن خصائل الهی خود را رشد و نمو دهد؛ این نکته این حقیقت را به ما یادآوری می‌کند که او می‌خواهد نه فقط خدمت خاصی برای او انجام دهیم، بلکه تبدیل به الگویی شویم که دیگران بتوانند از آن پیروی کنند. یعقوب رسول چنین هشدار می‌دهد: «برادران من، مباد که بسیاری از شما در پی معلم شدن باشند، زیرا می‌دانید که بر ما معلمان، داوری سخت‌تر خواهد شد» (یعقوب ۳: ۱). پولس همچنان ما را «ساختمان» می‌خواند تا نشان دهد که باید اراده او را بنا کنیم و اینکه خدمات خاصی را در کلیسا انجام دهیم. چقدر تشویق‌آمیز است که بدانیم خدا برای هر یک از ما نقشه و هدف خاصی دارد و می‌خواهد زندگی ما را برای ملکوت خود مفید و سازنده سازد. این فایده‌مندی زمانی تحقق می‌یابد که دعوت خاص خدا را برای خدمت خود کشف کنیم. هرگز آن روز را فراموش نمی‌کنم که صدای خدا را شنیدم که مرا فرا می‌خواند تا خود را برای خدمت انجیل آماده کنم. این دعوت شبیه همان چیزی بود که یعقوب توصیف کرده، می‌فرماید: «اما آن حکمت که از بالا است، نخست پاک است، سپس صلح‌آمیز و ملایم و نصیحت‌پذیر، و سرشار از رحمت و ثمرات نیکو، و بری از تبعیض و ریا» (یعقوب ۳: ۱۷). ■



رهایی از اعتیاد

ادوارد ت. ولج

order@judeproject.org

مجموعه مشاوره مسیحی



انتشارات جام
جهان ادبیات مسیحی

شبان
SHABAN MAGAZINE
شماره ۷۲، بهار ۲۰۱۶

۶

گفت‌وگو با تیت استیوارت

اصلا چرا مجله «شبان» را شروع کردید؟



وقتی به شانزده سال گذشته نگاه می‌کنم و چالش‌های مختلفی که کلیساهای فارسی‌زبان با آنها مواجه بودند را به یاد می‌آورم، می‌بینم که شروع مجله «شبان» چقدر مناسب شرایط بود. ایمانداران در شهرهای مختلف دنیا پراکنده شده بودند و خیلی از آنها از مراقبت‌های شبانه کلیساهای مادر در ایران جدا شده بودند. آنها با چالش زندگی در یک فرهنگ جدید و یادگیری یک زبان جدید مواجه بودند. همچنین برای پیدا کردن فارسی‌زبانان دیگر اشتیاق داشتند و خیلی‌ها احساس کردند که به سمت دایر کردن گروه‌های خانگی و کلیساهای هدایت شده‌اند. بهترین راهی که می‌توانم این را توضیح بدهم این است که کلیسای ایرانی خارج از ایران مثل رودخانه پهنای بود که فقط چند سانتی‌متر عمق داشت. خوب به خاطر می‌آورم که با برادر عزیزم آرمان رشدی در یکی از شهرهای کوچک انگلیس چند روزی را برای دعا سپری کردیم. ساعت‌ها نشستیم و سفر روحانی خود را با هم در میان گذاشتیم و بعد از خدا خواستیم که بزرگ‌ترین نیاز کلیسای فارسی‌زبان را به ما نشان دهد. در طی آن روزهای خاص دعا و مشارکت، خدا برای ما روشن کرد که بزرگ‌ترین نیاز کلیسا در روزهای پراکنده این بود که راهی برای پرورش رهبرهای جدید پیدا کنیم تا در شخصیت رشد کنند و مهارت‌های خدمتی‌شان را صیقل دهیم. با هم نام «شبان» را انتخاب کردیم. اولین شماره برای ۸۹ نفر فرستاده شد و در طول ۱۳ سال بعدی، تعداد مجله‌های ارسالی تقریباً به ۳۰۰ عدد رسید. آنچه که خیلی شگفت‌انگیز بود، این که ما شبان را برای فارسی‌زبانان در اروپا، آمریکای شمالی، پاکستان، ارمنستان، ترکیه، ایران و خیلی کشورهای دیگر ارسال کردیم. کسانی که شبان را در ایران دریافت کردند، آن را تکثیر کردند و به دیگران دادند. کسانی هم نوشته بودند، «هر بار که شبان به دستم می‌رسد می‌دانم که کسی به من فکر می‌کند.» یکی از برادران هم اعتراف کرد که مقالات «شبان» را به عنوان موعظه برای گروه کوچک خود می‌خوانده است. ما «شبان» را آغاز کردیم تا به رهبران جوان فارسی‌زبان منبعی بدهیم که در عین کاربردی بودن به کلام خدا نیز وفادار باشد. می‌خواستیم استانداردی از معنویات و اخلاقیات عالی برای رهبرانمان داشته باشیم. ما بر این عقیده بودیم که مهم‌ترین مولفه یک رهبر شخصیت اوست.

ما «شبان» را
آغاز کردیم تا به
رهبران جوان
فارسی‌زبان منبعی
بدهیم که در عین
کاربردی بودن
به کلام خدا نیز
وفادار باشد...

داشتن نسخه الکترونیکی مطرح کرد، هیجان زده شدم. شبان مجله‌ای بود که می‌خواست کاربردی‌ترین جنبه‌های خدمت را نشان دهد. من شبان را بیشتر مثل یک کتاب راهنما برای رهبران و کشیشان کلیساهای خانگی پیش‌بینی کرده بودم. مقالاتی نیاز داشتم که اصول ابتدایی رهبر روحانی بودن را نشان دهند. خادمین بیشتر در مشکلات شخصیتی شکست می‌خورند و بعد کمبود اطلاعات کتاب‌مقدسی. کلیساهای ایرانی به سرعت در حال رشد هستند و بدون وجود کشیشان

چرا بعد از سیزده سال انتشار شبان را متوقف کردید؟
دلایل متعددی برای توقف انتشار شبان وجود دارد. اول، هزینه پست باعث می‌شد که هزینه‌های هر شماره فراتر از بودجه‌ای که داشتم برود؛ همچنین متوجه شدم انجام قسمت زیادی از کار به تنهایی، خسته‌ام می‌کرد. متوقف کردن انتشار شبان با توجه به نیاز فراوانی که هنوز وجود داشت، برایم کار آسانی نبود. بنابراین وقتی برادر سوریک پیشنهاد راهاندازی دوباره شبان را با سردبیری جدید و

بالغ و کارآموده‌ای که بتوانند گله خدا را شبانی کنند، عده زیادی از مسیح دور خواهند شد. بنابراین خیلی خوشحالم که «شبان» جدید برای کسانی که تشنه درک بهتری از چگونگی خدمت به مسیح و کلیسای او هستند، قابل دسترس خواهد بود.

توصیه‌های شما برای کسانی که احساس می‌کنند برای خدمت خوانده شده‌اند چیست؟

خواندگی برای خدمت به مسیح و قوم او چیز شگفت‌انگیزی است. زندگی شوربخانه‌ای خواهید داشت اگر واقعا توسط خدا خوانده نشده باشید اما بر خادم انجیل بودن پافشاری کنید. توصیه من به افرادی که احساس می‌کنند که شاید خدا آنها را برای خدمت شبانی می‌خواند، این است که دعوت خود را از دو راه بیازمایند. اول، بر این باورم که در میان گذاشتن خواندگی‌تان با رهبر کلیسای‌تان یا کلیسای خانگی‌تان بسیار کتاب‌مقدسی است. اگر به کلیسای فارسی‌زبان دسترسی ندارید می‌توانید از کلیسایی در محل زندگی‌تان درخواست راهنمایی کنید. خداوند خواندگی شما را با تایید عطاپا و خواندگی شما توسط کلیسا تایید خواهد کرد. به شدت توصیه می‌کنم که به دنبال یک رهبر مسیحی بالغ باشید تا به شما آموزش دهد. منظوم این است که در حالی که در مهارت‌ها و مسؤلیت‌های رهبری پیشرفت می‌کنید شخصی باشد که این روند را بررسی کند. عیسی به ما آموخت قبل از اینکه خدا مسؤلیت‌های بزرگ به ما بدهد باید در چیزهای کوچک وفادار باشیم. امور اساسی در خدمت خود انجام دهید، مثل بشارت دادن به دیگران، هدایت کردن فردی به جلسات مطالعه کتاب‌مقدس، دعا کردن با مردم، و عیادت کردن بیماران. وقتی این کارهای اساسی را انجام می‌دهید به نظرانی که از دیگران می‌شنوید به دقت گوش کنید و به این وسیله اگر خواندگی‌ای از جانب خدا داشته باشید، برای‌تان آشکار خواهد شد. ■



نشریه‌ای برای تجهیز و تربیت شبانان



۹

خدمتی از
موسسه تعلیم و انتشارات جام



انتشارات جام
جهان ادبیات مسیحی

درک مفهوم صلیب مسیح

صحیح بیان مفهوم صلیب شرح داده شود تا خادمین عزیز بتوانند موعظه‌های پربارتر و عمیق‌تری را از کلام خدا برای شنوندگان خود تهیه کنند.

توجه به واقعیات تاریخی صلیب

تشریح رنج و عذاب جسمانی مسیح بر بالای صلیب، سوژه تعداد زیادی از موعظه‌های پیرامون صلیب است. با این حال، این درد و عذاب جسمانی برای عیسی، اصل قضیه نبود و فرع به شمار می‌رفت. عذاب جسمانی عیسی از آن جهت اهمیت می‌یابد که کلام خدا به ما یادآور می‌شود که ما به ضرب‌های او شفا یافتیم (اول پطرس ۲: ۲۴؛ اشعیا ۵۳: ۵) درباره واقعیات تاریخی صلیب و وضع مصلوبین تحقیق کنید

ادیسون ساعد



موعظه‌هایی که پیرامون صلیب عیسی مسیح ایراد می‌شود، گاه حاوی شعارهای خاص مسیحی است: «صلیب افتخار ماست»، «صلیب را بر دوش بگیریم»، یا «گناهان خود را زیر پای صلیب عیسی بگذاریم» و غیره. هر چند ذکر این شعارها شورانگیز و الهام‌بخش است، اما باید به خاطر داشت که تکرار آنها به تنهایی، باعث برکت شنوندگان نمی‌گردد. در این مقاله، به اختصار سعی شده در سه نکته مختصر، نحوه



تا بتوانید شرح دهید چرا عیسی سخنان زیادی بر بالای صلیب نگفت (۶ یا ۷ جمله کوتاه)؛ چرا زنان دور ایستاده، «نظاره می‌کردند» (متی ۲۷: ۵۵)؛ یا چرا پیلاتس از شنیدن خبر مرگ عیسی تعجب کرد (مرقس ۱۵: ۴۴).

در آن روزگار، برای مصلوب کردن شخص، او را بر صلیب می‌خوابانند و سپس دستان او را به حالت کشیده از هر دو طرف نگاه می‌داشتند تا آن را می‌خکوب کنند. این کشیده بودن دستان، به هنگام بلند کردن صلیب باعث می‌شد وزن بدن مصلوب به راحتی به دست‌ها منتقل شود و اغلب کتف مصلوبین در حین بلند کردن صلیب از جا در می‌رفت. این درد شدید باعث می‌شد تا بیشتر تکیه مصلوب بر روی پاهایش باشد. چون عمل دم و بازدم نیاز به باز شدن قفسه سینه دارد، مصلوب می‌بایست برای هر تنفس به پاهای خود فشار آورد تا بتواند بدن خود را بالا بکشد و تنفس کند و این به منزله تحمل درد شدید برای هر عمل تنفس بود. به همین سبب، مصلوبین اغلب نایی برای سخن گفتن نداشتند و جز جملاتی کوتاه که آن هم اغلب لعن و نفرین و ناله بود، چیزی بر زبان نمی‌آوردند. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که مصلوبین بر خلاف آنچه در تصاویر و مجسمه‌ها می‌بینیم، به طور کامل برهنه مصلوب می‌شدند. شاید در دنیای امروز برهنگی قبح خود را نسبت به قرون گذشته و یا حتی چند دهه اخیر از دست داده باشد، ولی برای یک مرد یهود، ننگی بالاتر از این نبود که دیگران او را برهنه و عریان ببینند، و عیسی از این امر مستثنی نبود. او می‌بایست با این ضربه روحی شدید دست و پنجه نرم می‌کرد. کسی که تا دیروز شخصی آنچنان محترم و محبوب بود، و بیش از یک قدم با تاج‌گذاری به مقام پادشاه یهود فاصله نداشت، حالا باید شرم‌نده و عریان، سوژه خنده و استهزای رهگذران می‌شد. از همین رو بود که زنان از روی شرم، نزدیک صلیب نیامدند و فقط از دور شاهد خوار شدن و تحقیر خداوندشان بودند.

مصلوبین به طور متوسط مدت زمانی بین ۴۸ تا ۷۲ ساعت

بر روی صلیب زنده می‌ماندند و زجر می‌کشیدند. پیلاتس از این امر به خوبی آگاه بود و به همین سبب، مرگ عیسی پس از ۶ ساعت، مایه تحیر او گردید. این مرگ زود هنگام ثابت می‌کند که این عوامل فیزیکی اعدام، نظیر خونریزی یا درد نبود که عیسی را به کام مرگ فرستاد، بلکه عامل روحی و روانی صلیب بود که مرگ او را تسریع کرد.

بیان اهمیت صلیب از دید خدا

برای درک اهمیت روحانی صلیب، باید اول تثلیث را شناخت. تا ما نتوانیم رابطه سه شخص الهی در تثلیث را بفهمیم، درک واقعی ارزش صلیب غیرممکن است. پدر و پسر و روح‌القدس از ازل با هم بوده‌اند. اما زمانی رسید که شخص دوم یعنی پسر می‌بایست جلال و عزت آسمانی خود را ترک می‌کرد و انسان می‌شد. یگانه عامل و محرک این امر، محبت بی‌پایان خدا به انسان بود. بنابراین، چون زمان به کمال رسید، اقنوم دوم تثلیث، به اراده پدر، به خواست خود، و به قوت روح‌القدس، به زمین آمد و جسم شد. جسم شدن تجربه‌ای تازه برای خدا بود، چون هر چند کلمه خدا بارها در عهد عتیق در شکلی مشابه بدن انسانی به اشخاصی چون ابراهیم و یوشع ظاهر شده بود، اما داشتن جسم کامل، با همه محدودیت‌ها و عوارض آن، تجربه‌ای کاملاً تازه بود.

با وجود این، این اوج نمایش محبت خدا نسبت به انسان نبود، هر چند ما لیاقت همین را هم نداشتیم. اما خدا که در ذات خودش جز محبت و عدالت نیست، اینچنین فکر نمی‌کرد. عیسی حتی در جسم هم رابطه خود را با پدر و روح‌القدس حفظ کرد. ولی بر روی صلیب، لحظه‌ای فرا رسید که عیسی پیش از آن، حتی از اندیشیدن به آن دچار افسردگی شده بود. برای اولین بار و آخرین بار در همه زمان‌ها، مسیح می‌بایست از پدر و روح‌القدس جدا می‌شد، ولو برای مدتی اندک. برای ما سخن گفتن درباره این امر چندان دشوار نمی‌آید، اما برای خدای تثلیث که سه شخص آن از ازل در مشارکتی تفکیک‌ناپذیر و محبت‌آمیز بودند،

چنین امری به بهایی بسیار سنگین تمام شد. بیهوده نبود که هنگامی که پدر، روی خود را از مسیح که حالا تبدیل به «جسم گناه» شده بود، برگرداند و او را تنها گذاشت، بشریت او طاققت این فشار دردآور را نیاورد و قلب او متلاشی شد. صلیب عیسی برای خدا نماد کاری منحصر به فرد است و پی بردن به ارزش واقعی صلیب، جز با نگرستن به آن از دیدگاه الهی ممکن نیست.

توجه به صلیب به عنوان عاملی نجات بخش

برای بسیاری از خوانندگان کتاب مقدس، این امر که قربانی‌های عهدعتیق چگونه می‌توانست باعث نجات افراد شود، معمایی است لاینحل، زیرا کتاب عبرانیان به وضوح می‌گوید که خون گاوها و بزها نمی‌توانست گناهان را رفع کند (عبرانیان ۱۰: ۴).

پس انسان عهدعتیق چگونه می‌توانست نجات یابد؟ آیا با نگاه داشتن شریعت به طور کامل؟ تاریخ ثابت کرده است که نگاه داشتن شریعت به طور کامل غیرممکن است و حتی اگر کسانی جنبه عینی آن را رعایت کنند، در حفظ مفهومی آن دچار نقص خواهند بود (نگاه کنید به مرقس ۱۰: ۱۷-۲۳ که شخص توانگر در عین حفظ شریعت، با شنیدن دستور عیسی، از پیروی او خودداری کرد و با این کار عملاً نشان داد که طمع در وجود اوست و این، نقض حکم دهم بود).

صلیب عیسی از این جهت منحصر به فرد است که محدود به زمان نیست. قربانی عیسی نه فقط برای مردم آن زمان و پس از آن بود، بلکه عطف به ماسبق نیز می‌شد. این امر برای ما قابل درک نیست، اما به یاد داشته باشید که بر خلاف ما انسان‌های محدود که زمان برای ما امری خطی است (یعنی همواره رو به جلو در حال پیشرفت است)، برای خدا چنین نیست و زمان حالت خطی ندارد. او از قید زمان رها است. به همین علت است که دیروز برای خدا مثل امروز یا فرداست؛ یا آن طور که کلام خدا می‌فرماید، هزار سال برای او مثل یک روز است (دوم پطرس ۳: ۸).

از همین رو، اگرچه از دید ما عیسی در یک دوره تاریخی معین ظاهر گردید و مصلوب شد، برای خدا قربانی او شامل حال تمام انسان‌ها در تمام دوران‌ها گریده است. اما انسان‌های قبل از دوره صلیب فقط نمادهایی از کفاره عیسی در آینده را داشتند و اعمالی که انجام می‌دادند، مانند سایه‌ای بود از اصلی که بعدها رخ می‌داد. یعنی اگر شخصی در عهدعتیق از خدا اطاعت می‌کرد و قربانی‌ای را می‌گذراند، این خون گاو و گوسفند نبود که باعث رفع گناهان او می‌شد بلکه اطاعت و ایمان او به این نماد بود که به مثابه ایمان به عمل نجات بخش مسیح بر صلیب در آینده به‌شمار می‌آمد. به عبارتی، شخصی در عهدعتیق اگر از خدا اطاعت می‌کرد و قربانی می‌گذراند، درست برای خدا مساوی شخصی بود که به عیسای مصلوب ایمان می‌آورد و گناهانش بخشیده می‌شود.

به همین ترتیب، تمام کارهایی که خدا به واسطه آنها انسان‌ها را عادل می‌شمرد، مانند ایمان آوردن ابراهیم به خدا و ترک دیارش، یا سوار شدن نوح و خانواده‌اش به کشتی، به منزله ایمان آوردن ایشان به عمل نجات بخش مسیح در آینده بود. کسی که به مار برنجین نگاه می‌کرد و زنده می‌ماند، در واقع به نمادی از کار آینده عیسی بر صلیب می‌نگریست؛ هر چند از آن اطلاعی نداشت، اما با عمل خود نشان می‌داد که به امانت خدا در انجام وعده نجات ایمان دارد.

از این رو است که صلیب به عنوان عامل نجات به امری فارغ از زمان تبدیل می‌شود، و اهمیتی چنین والا می‌یابد، زیرا قدرت آن نه فقط شامل انسان‌های زمان مسیح و بعد از آن می‌شود، بلکه عامل نجات بخش انسان در همه دوران‌ها است. ■

بیماری‌های شبانی

سخت‌دلی شبانی!

نینوس مقدس‌نیا

علل بیماری

معمولا هر وقت ذکری از سخت‌دلی می‌شود، فورا به یاد فرعون می‌افتیم. اما همکاران عزیز، هیچ می‌دانید که ما شبانان هم می‌توانیم دچار نوع مشابه آن بیماری، البته از نوع خفیف‌تر، بشویم؟! این بیماری، «سخت‌دلی شبانی» نام دارد که گاه، شبانان دلسوز هم دچار آن می‌شوند؛ بعضی از

شبانان ابتدا با روحیه‌ای مثبت و قلبی رئوف وارد خدمت خدا شده‌اند، اما پس از مدتی، چنان نسبت به کار و اعضای خود سنگ‌دل می‌شوند که برای خودشان هم مایهٔ تعجب است. شبان کلیسا، بیشترین تماس و برخورد را با مردم و اعضا دارد. در این میان، سخنان مختلفی به گوش می‌رسند که بعضی تلخ و دردآور هستند. ابتدا فکر می‌کند که حتما سوءتفاهمی پیش آمده و یا فقط یکی از اعضا، مغرضانه در مورد او حرفی زده است. اما چند سال که گذشت، با خود می‌اندیشد که بهتر است از خواب خوش‌باوری بیدار شود و به چشم خود ببیند که کلیسایش چیست و پس از سال‌ها تلاش جهت رشد روحانی آن، الان به کجا رسیده است. کم‌کم به خود می‌گوید: «برای چه کسانی خودت را می‌کشی؟ چه فایده از

این همه زحمت و تلاش؟ چه کسی عوض شد؟ چه اتفاقی افتاد؟ چه کسی قدر زحمات را فهمید؟ قدرانی که هیچ، چه کسی لااقل بدگویی‌ات را نکرد؟!»

اکنون دیگر آن جوان خوش‌قلب و فداکار و تازه دست‌گذاری شده، به کشیشی میانسال و بدبین تبدیل شده که از کوچک‌ترین لطفی در حق اعضایش، اکراه دارد.

نشانه‌های بیماری

۱- در اکثر مواقع در ناحیه سینه، احساس سنگینی می‌کنید! این اولین نشانه این بیماری و بدبختی‌ترین آن است، چرا که قلب سخت و سنگی باید هم از قلب نرم و گوشتی سنگین‌تر باشد!

۲- اغلب با خود فکر می‌کنید که هول جلسه و فشار تهیه و ارائه موعظه یک طرف، آن پنج دقیقه پس از خاتمه جلسه که باید دم در ایستاد و با مردم دست داد، یک طرف! تمایلی به دیدن اعضای کلیسای خود ندارید و ترجیح می‌دهید با کسی صحبت نکنید. بعد از جلسه فوراً به گوشه‌ای می‌روید و خود را از نظرها پنهان می‌کنید تا زمانی که سالن کلیسا از مردم خالی شده باشد.

۳- دیگر مانند اوایل دوران خدمت خود، علاقه‌ای به دیدن نجات یافتن مردم ندارید (راستش را بخواهید همه اینها را فیلم و ریا می‌دانید). نه فقط نسبت به گناهکاران، بلکه حتی در مورد فقرا و بیماران هم احساس دل‌سوزی نمی‌کنید؛ مشکلات عاطفی جوانان که هیچ!

۴- هیچ جلسه‌ای بر شما تاثیر ندارد، هیچ برنامه گروه‌های کلیسایی برایتان جالب نیست، حتی سرود خواندن کوچک‌ترین و شیرین‌ترین بچه‌های کانون شادی هم چیزی را در سینه شما به حرکت در نمی‌آورد.

۵- به بهانه کار و مشغله زیاد، ملاقات شبانی را کلاً تعطیل کرده‌اید. وقتی منشی کلیسا به شما می‌گوید که خانم مسنی تلفنی خواسته که به ملاقاتش بروید و برایش عشای ربانی ببرید، عزا می‌گیرید، چون اصلاً حوصله مردم را ندارید؛

مخصوصاً اشخاص مسن و بیمار را.

عواقب خطرناک این بیماری

اگر نشانه‌های فوق (یا بعضی از آنها حتی از نوع خفیف‌ترش) را در خود می‌بینید، فوراً به دنبال راه چاره باشید، چون هر چه بگذرد، سخت‌دل‌تر خواهید شد و این بیماری همه وجود شما را خواهد گرفت.

ممکن است حس بی‌اعتنایی نسبت به مردم، به تدریج به دوری از اعضا و نوعی تنفر نسبت به آنان مبدل شود. مواظب باشید که مبدا این مردم‌گریزی، باعث شود فکر کنید که همه با شما دشمن هستند و زندگی و خدمت شما را به بطالت کشانده‌اند. چون در این صورت به فکر انتقام خواهید افتاد! توجه داشته باشید که سخت‌دلی، قبل از هر چیز و هر کسی به خود شما آسیب می‌رساند و ثمر خدمت شما را تهدید می‌کند.

همچنین سخت‌دلی، باعث بر هم خوردن رابطه و مشارکت شما با خدا هم خواهد شد. دلخوری شما از مردم، کم‌کم به دلگیری‌تان از خدا منجر می‌شود.

راه درمان

به بیماری سختی دچار شده‌اید که اگر مزمون شود، خطرناک خواهد شد. لازم است هرچه زودتر به عیسای مسیح، پزشک آسمانی، مراجعه کنید. وی احتمالاً چنین نسخه‌ای برایتان خواهد نوشت:

اول) روزی سه بار، هر بار یک قاشق غذاخوری (معادل چند دقیقه) دعا کنید. هرچه تلخی از دیگران می‌بینید، با شیرینی حضور خدا در دعا درمان کنید. دعا می‌تواند قلب شما را نرم سازد. به طور خاص برای آن عضوی از اعضای کلیسا که قلب شما را به درد آورده، به اسم دعا کنید و برکت و هدایت او را بطلبید.

دوم) روزی یک قرص (معادل یک باب) از رسالات شبانی را بخوانید. سعی کنید آیات مخصوص این رسالات را با خود و

با شرایط ویژه خدمتی تان منطبق سازید. ممکن است امور اداری کلیسا مدرن و کامپیوتری شده باشد، اما از بسیاری جهات، کلیسای قرن ۲۱ همان کلیسای قرن اول است. هنوز هم ایجاد کنندگان درگیری از همان روش‌ها استفاده می‌کنند، غیبت‌کنندگان همان حرف‌ها را می‌زنند، و از نامطیعان هم همان خراب‌کاری‌ها سر می‌زند.

سوم) اگر این قرص‌ها قبل از بهبودی تان تمام شوند، می‌توانید از کتب موسی و رسالات پولس به عنوان داروهای مشابه استفاده کنید. حلم موسی و حکمت پولس می‌توانند نمونه‌های مفیدی باشند. همین مطالعه و مقایسه، می‌تواند خود شما را هم بیدار سازد و نشان دهد که گاهی، بعضی حرف‌های مردم در مورد شما صحیح هستند و بهتر است خودتان را اصلاح کنید.

چهارم) سعی کنید خود را موظف به تماس با اعضای کلیسا کنید. این آمپول شاید دردناک باشد اما تاثیرش بیشتر است. هرچه مشارکتان با مردم بیشتر باشد، صمیمیت و درک متقابل هم بیشتر خواهد شد و محبت اعضای کلیسا، قلب شما را فرا خواهد گرفت. نگذارید طعنه یکی دو نفر، شما را به همه بدبین سازد.

خلاصه اینکه...

کار شبانی، مستلزم وجود رابطه‌ای گرم و پر محبت میان خادم و اعضا است. مگر می‌شود گوسفندان را به دست چوپانی سپرد که از آنها متنفر است؟! کلیسا قوم برگزیده خداست، و با همه ضعف‌هایی که دارد، محبوبه اوست. شما هم به عنوان خادم خدا و خادم کلیسا، آن را دوست بدارید و تک‌تک اعضایش را در دل خود داشته باشید. بله؛ در ایام آخر، مردمان و اعضای متمرّد و نامطیع بیشتر خواهند شد، «لیکن تو در همه چیز هشیار بوده، متحمل زحمات باش و عمل مبشر را به جا آور و خدمت خود را به کمال رسان»

دوم تیموتائوس ۴: ۵) ■

یادنامه طاهره موسی میکائیلیان
با پیشگفتاری از دکتر جدوون دیکس مورن



اعتقادنامه وست مینستر

همراه با ارجاعات کتاب مقدس

order@judeproject.org



استشارات حمام
جهان ادبیات مسیحی

هیچ زنگی به صدا در نخواهد آمد، هیچ ساعتی زنگ نخواهد زد، هیچ کارت ساعتی بررسی نخواهد شد. این خود ما کشیشان هستیم که روزهایمان را برنامه‌ریزی می‌کنیم. برای بیشتر کشیشان، کسی به صورت رسمی بر کارهای آنان رسیدگی، نظارت، و یا بررسی دقیقی انجام نمی‌دهد. این یعنی یک کشیش باید یاد بگیرد که زمان خود را به درستی برای جلال خدا و خیریت کلیسا مدیریت کند. اینجا به شش پیشنهاد اشاره می‌کنیم.

۱. روزهایتان را تقسیم‌بندی کنید

روزتان را به سه قسمت تقسیم کنید، صبح، بعدازظهر، و عصر. تعداد قسمت‌هایی را که برایتان مناسب است تا برای تفریح، استراحت، و سپری کردن با خانواده در هر هفته داشته باشید مشخص کنید. بعد قسمت‌های باقی‌مانده را به مطالعه، آماده کردن موعظه، ملاقات‌ها، مطالعه روزانه کتاب مقدس، مشاوره، مدیریت، و کارهای خدمتی دیگر اختصاص دهید.

۲. چیزهای مهم را زمان‌بندی کنید

بعضی چیزها باید هر هفته روی تقویم‌تان به چشم بخورند، مثل زمان دعا، مطالعه، و وقت خانه و خانواده. این سه مورد غیر قابل بحث‌اند. این زمان‌ها را قبل از برنامه‌ریزی برای باقی هفته مقرر کنید و بهترین توانایی‌تان را به این وقت‌ها اختصاص بدهید.

۳. بهترین ساعت‌هایتان را مشخص کنید

بعضی از کشیشان صبح‌ها سرحال‌ترند، بعضی‌ها بعدازظهر،

شش روش مدیریت زمان برای شبانان

و بعضی دیگر عصر. زمان مطالعه و آماده کردن موعظه را برای «زمان اول» خود برنامه ریزی کنید- زمانی که ذهنتان هشیار، افکارتان منسجم، و بدن تان بیدار است.

خدمت کلام خدا بالاترین دعوت شمامست، پس بهترین ساعت‌هایتان را به آن اختصاص بدهید. قرارهای ملاقات، مدیریت، و جلسات تان را برای زمان‌های دیگر ترتیب دهید.

۴. منصرف باشید

کشیشی که در برنامه زمانی اش انعطاف پذیر نباشد محکوم است به نگرانی، ناامیدی، و اضطراب- و همین‌طور کلیسا و خانواده اش. برنامه شما باید پر باشد، اما نه آن قدر پر که نتوانید به یک تماس تلفنی اضطراری، یک ملاقات بیمارستانی اورژانسی، یک ملاقات کننده گذری، و یا کارمندی که می‌خواهد مشاوره بگیرد، پاسخ دهید.

یک راه خوب برای سنجیدن انعطاف پذیری برنامه‌هایتان، سوال کردن از اعضای کلیسا، کارمندان، و اعضای خانواده است که آیا معمولا احساس می‌کنند شما در دسترس هستید و یا اینکه می‌بینند وقتی به سراغ شما می‌آیند، شما را درگیر موضوع مهم‌تر دیگری می‌بینند.

۵. انتظار ساعت‌های طولانی را داشته باشید

بیشتر کشیشانی که تمام وقت کار می‌کنند باید انتظار حداقل ۵۰ ساعت کار هفتگی را داشته باشند. این احتمال خیلی وجود دارد که این عدد بالاتر برود. زمان ما ارزشمند است، بنابراین شب‌هایی که برای خانواده و استراحت کنار گذاشته نشده‌اند- که اموری ضروری هستند- باید برای مطالعه، رازگهان، یا ملاقات استفاده شوند.

ما به جان‌های قوم خدا اهمیت می‌دهیم؛ باید انتظار سختی کار را هم داشته باشیم.

۶. حتما استراحت کنید

بعضی از کشیشان چون کسی کارهای آنها را به دقت بررسی

نمی‌کند برای سخت‌کوشی تقلا می‌کنند؛ بعضی دیگر چون کسی به آنها نمی‌گوید استراحت کنید برای استراحت کردن تلاش می‌کنند. اگر به اندازه کافی استراحت نکنید، از رمق خواهید افتاد، کلیسای تان رنج خواهد کشید، بدنتان رو به زوال خواهد رفت، و خانواده تان از هم خواهد پاشید. حداقل هفته‌ای یک روز را تعطیل کنید- روزی که در آن از فکر کردن به کلیسا، برنامه‌ریزی کاری هفته بعد، اعضای که احتیاج دارند با آنها تماس بگیرید، و یا زوج درگیر مسایل زناشویی، خودداری کنید. همچنین مطمئن باشید که حقوق و مزایای شما شامل مرخصی و امکان دوره فراغت تحصیلی باشد. از هر روز تعطیلی که کلیسا به شما می‌دهد استفاده کنید. احساس گناه نکنید! از آن لذت ببرید تا بتوانید سر حال و آماده برای اختصاص تمام جان و بدن خود به گله برای فصلی دیگر، برگردید و با تمام قوا و قدرت عمل کنید.

شخصی که کارهای شما را بررسی می‌کند

همانطور که جان پایپر در کتاب مفید خودش به نام «برادران، ما حرفه‌ای نیستیم» یادآوری می‌کند، ما ساعت نمی‌زنیم و بعد به خانه برویم. ما هیچ وقت از کشیش بودن دست نمی‌کشیم، و برای ثمره ابدی کار می‌کنیم. ما به یک خواندگی منحصر به فرد سر سپرده‌ایم که کل شخصیت و زندگی ما را شامل می‌شود.

بنابراین همه آنچه را که دارید برای خیریت قوم مسیح و برای جلال نام او بدهید. هیچ کس کارهای شما را بررسی نمی‌کند جز خدایی که اهمیت می‌دهد تا در آخر این را بشنوید: «آفرین، ای خادم نیکو و امین» (متی ۲۵: ۲۱). ■

* «جیسون هلوپولس» کمک‌شبان کلیسای University Reformed Church در شهر لیزینگ از ایالت میشیگان و نویسنده کتاب «فیض فراموش‌شده: پرستش خانوادگی

در خانه مسیحی» است. برگرفته و ترجمه با اجازه رسمی از Gospel Coalition



تاکوش هوسپیان

کنم زیرا او بر همه چیز مسلط است، و روزی می‌تواند شهادت مرا جهت لمس دل دیگران به کار گیرد. حال، با نگرستن به عقب درمی‌یابم که این همان چیزی است که به حقیقت پیوسته است.

زمانی که حکایت من در کتاب نخست آنکه کُمپاجن^۱ تحت عنوان اندوه پنهان، شادی پایدار^۲ نقل شد، و برای نخستین بار نسخه چاپی آن را دیدم، به طرز عمیقی تحت تأثیر قرار گرفتم. حتی با وجود این که چیزی که نوشته شده بود شهادت خودم بود، به هنگام خواندن کتاب، اشک از گونه‌هایم سرازیر می‌شد. بدین ترتیب تشویق شدم تا طریقی را که خدا در زندگی‌م کار کرده بود، مشاهده کنم، و به درسهای بسیاری که به من آموخته بود، پی ببرم. وقتی شنیدم که تعدادی از زنان دیگر، پس از خواندن حکایت من، تشویق به بخشیدن دیگران و ترک اندوه خود در حضور خداوند شده‌اند، دریافتم که خدا به چه قدر ما را دوست دارد، و به چه قدر ما را تحق می‌بخشد. وقتی شهادت خود را در کلیساهای کشورهای مختلف بازگو می‌کردم، و می‌دیدم که چگونه دل‌ها لمس می‌شوند، خدا را شکر می‌کردم که زحماتم بیهوده نبوده است.

این دومین کتاب آنکه، زنان کلیساهای تحت جفا را تشویق خواهد کرد. من می‌دانم که آنها به هنگام خواندن این حکایت‌ها روحیه خواهند گرفت، زیرا در خواهند یافت که تنها افراد تحت جفا و زحمت کشیده نیستند. من تجربه مشابهی داشته‌ام. دوست دارم به آنها بگویم که اگر من قادر به گذر از آن وادی بودم، بی‌تردید آنها نیز خواهند بود. اگر خدا آن را برای من انجام داد، بی‌تردید برای آنها نیز انجام خواهد داد. خدا به درستی میزان تحمل ما را می‌داند و او

این مقاله پیشگفتار کتابی تحت عنوان «سراییدن در تاریکی» است که به زودی به ابتکار انتشارات جام در تابستان ۲۰۱۶ به چاپ خواهد رسید.

پرگردان فارسی از یوحنا ب.

بیش از دوازده سال پیش، خانواده من از رویداد ویرانگری رنج بسیار برد. هایک، همسر من، در نتیجه مستقیم اطاعت از مسیح به قتل رسید. او در تهران، پایتخت ایران، کشیش ناظر بود. او از همراهی با خط‌مشی رهبران جمهوری اسلامی در مورد آزادی کلیساهای ایرانی پرهیز کرد. با وجود این که وی سرپرست شورای کشیشان پروتستان بود، مسئولان به او دستور دادند تا انجیل را بشارت ندهد. بسیاری از ایرانیان مسلمان تشنه شنیدن پیام مسیح هستند، و برخی از مسیحیان ایرانی به مانند همسر من نمی‌توانستند آنها را نادیده بگیرند. اما هزینه‌ای که تعدادی از این افراد برای ناطاعتی از مسئولان نظام پرداختند، بسیار سنگین بود.

پس از آن که از ژوزف، پسر بزرگ ما، خواسته شد تا جهت شناسایی جسد پدر شهید خود برود، من نزد خدا فریادی از درد و شگفتی برآوردم که چگونه اجازه داد این اتفاق برای خانواده ما رخ دهد! من به همسرم احتیاج داشتم؛ و فرزندم نیز محتاج پدرشان بودند. در آن هنگام به نظر می‌رسید که خدا در پاسخ از من می‌خواهد در حضورش از «چرا» پرهیز

اجازه نمی‌دهد بیش از توانایی تجربه شویم، حتی اگر در مواقعی طور دیگری به نظر برسد.

حتی آنهایی که در حال حاضر با دشواری روبرو نیستند، ممکن است پس از این با مشکل روبرو شوند. بسیاری از ما در برخی از مراحل زندگی خود از شبهای تاریکی گذر خواهیم کرد. زنانی که در این کتاب به تصویر کشیده شده‌اند، می‌توانند درسهای ارزشمندی در مورد ادامه دادن در روزهای دشوار زندگی به ما بیاموزند.

در روزهای تاریک، و ناامیدکننده پس از شهادت هایک، برخی از دختران عضو کلیسای ما در تهران در مواقعی به منزل ما می‌آمدند و برای ما سرود می‌خواندند. در آن ایام سرود خواندن برای من دشوار بود. هر وقت که سعی می‌کردم سرودی بخوانم، بغض می‌کردم و اشک از چشمانم سرازیر می‌شد. با این حال سرود آن دختران به من کمک می‌کرد. با وجود این که نمی‌توانستم صدای خود را استوار و ثابت نگاه دارم، اما دلم با آن چه آنها می‌سراییدند، همنوا بود.

من و فرزندان دریافتیم که نه تنها سراییدن طی شبهای تاریک امری ممکن، بلکه کاری بسیار روحیه‌بخش است. فرزندان ما در زمینه موسیقی استعداد زیادی دارند. ژیلبرت^۱، یکی از آنها، پس از مرگ پدرش از طریق سرودن سرودهایی شیرین، مفردی جهت رهایی از اندوهش یافت. سرودهای او به ما بسیار کمک کرد.

خانواده ما به تدریج خدمت موسیقی را در کلیساها و گروه‌هایی‌های مختلف آغاز کرد و مسیحیان بسیاری از طریق مشاهده آرامش و سلامتی‌ای که خدا در شرایط اندوهبار زندگی به ما بخشیده بود، تشویق شدند. ستایش به واقع طریقی کارآمد جهت غلبه بر دشواری است، همچنین مطالعه کلام خدا، کمک سایر ایمانداران، همدلی افراد ملاقات‌کننده و تماس گیرنده، و محبت خواهران و برادران از نقاط مختلف دنیا که از طریق ارسال کارت و نامه نمود یافت ما را یاری رساند. لیکن فراتر از تمامی اینها فیض پدر آسمانی ما بود که در طول وادی با ما همراهی کرد.

این موضوع را بیشتر مواقع با دیگران در میان گذاشته‌ام که در سالهای پس از شهادت هایک، احساس کردم که در دانشگاه خدا مشغول تحصیلم. او به من آموخت تا صد در صد بر وی توکل کنم، و زندگی را به طور کامل به او بسپارم. او از من خواست تا دشمنانم را ببخشم، و به او اجازه دهم تا محبت خود را جایگزین خشم من از قاتلان همسرم سازد، و به واسطه اطاعت از او، رشد روحانی داشته باشم. من می‌بایست مابین باقی ماندن یا ترک مدرسه او یکی را انتخاب می‌کردم. او به من اجبار نمی‌کرد. من می‌توانستم به سبب آن چه که اتفاق افتاده بود، تلخ باقی بمانم. لیکن در نهایت اطاعت را برگزیدم.

امروز می‌توانم شهادت دهم که به واسطه یاری خداوند خانواده ما شرایط خوبی دارد. ما پس از شهادت هایک، پنج سال در ایران ماندیم. سپس به خاطر فرزندانم، تن به انتخاب دشوار مهاجرت به امریکا دادم. بعدها آشکار شد که در آن هنگام تصمیم درستی گرفتیم. حال، به واسطه رسانه‌های مدرن همانند ویدئو، ماهواره، فیلم و ... فرزندان ما سعی دارند انجیل عیسی مسیح را به ایرانیان پراکنده در سراسر جهان و همچنین هموطنان داخل کشور برسانند و موعظه کنند. سه نفر از چهار فرزند ما ازدواج کرده‌اند ولی همه آنها عیسی مسیح را در زندگی پیروی می‌کنند، و من مادربزرگ سرافراز چهار نوه هستم.

اگر تنها یک مورد در طول امتحان سخت خود یاد گرفته باشم، این است که خدا حرف آخر را می‌زند و همه چیز را تحت کنترل خود دارد. از همین رو، من خوشحالم که خواندن این کتاب را توصیه کنم. باشد که شما به واسطه خواندن حکایت‌های آنکه از زنانی که به سبب ایمانشان با جفا روبرو شده‌اند، تشویق شوید.

پیروی مسیح مستلزم حمل صلیب است، اما خدا آن را به طرق مختلفی ترتیب می‌دهد. من طریق دیگری به غیر از طریق وی را بر نمی‌گزینم. ■

پی نوشت:

۱. Anneke Companjen

۲. Hidden Sorrow, Lasting Joy

۳. Gilbert

بخش دوم

تشخیص دعوت الاهی برای خدمت

تت استیوارت

خدا چگونه دعوت می کند

«که را بفرستم و کیست که برای ما برود؟ گفتیم:

لییک، مرا بفرست»

(اشعیا ۶: ۸)

چه شادی بخش است که انسان بدون ذره‌ای تردید بداند که خدا او را برای خدمت فرا خوانده است. عوامل متعددی ممکن است شخص را بر انگیزد تا وارد خدمت انجیل شود، اما بسیار حیاتی است که بدانیم همه آنها از جانب خدا نیست. وقتی در دانشگاه الاهیات بودم، اغلب شبها تا دیروقت با سایر همکلاسی‌هایم بحث می‌کردیم که چرا وارد این رشته

شده‌ایم. یکی از همکلاسی‌هایم که پدرش شبان معرفی بود، اعتراف کرد که فقط به خاطر خشنودی پدرش بوده که وارد این رشته شده است؛ یکی دیگر از آنان معتقد بود که شبان شدن، بهترین راه است برای برقراری عدالت در دنیا و ایجاد تغییر در آن.

از آن پس، ساعت‌های متمادی با شبانان گفتگو داشته‌ام و احساس کرده‌ام که بعضی از برادران ما خدمت شبانی را انتخاب کرده‌اند چون به این شکل، می‌توانند از موقعیت مناسب و اقتدار بر دیگران برخوردار باشند. وقتی جوان و مشغول تحصیل الاهیات بودم، سوالی که مرا عذاب می‌داد، این بود که «خدا دقیقا به چه روشی شخص را برای خدمت دعوت می‌کند؟» می‌خواستم مطمئن شوم که انگیزه من، جاه‌طلبی و سایر احساسات گناه‌آلود نیست. شدیداً می‌خواستم بتوانم نشانه‌هایی را در زندگی خود تشخیص دهم تا نشان دهد که مرا خدا دعوت کرده است. در این دومین بخش از مجموعه «تشخیص دعوت الاهی برای خدمت»، می‌خواهم آنچه را که در طول این سال‌ها تجربه کرده‌ام، با شما در میان بگذارم.

اطمینان از دعوت

در جوانی، وقتی اشعیا ۶: ۸ را می‌خواندم، قلبم می‌سوخت که صدای خدا را مانند این نبی بشنوم و به طور مطلق یقین حاصل کنم که او مرا فرا خوانده تا شبان باشم. به نظر می‌رسد که اشعیا تردیدی نداشت که او را خدا فرا خوانده است. آیا یقین او به سبب تجربه عمیقی بود که در مواجهه با قدوسیت خدا در معبد داشت؟ به سبب تطهیر از گناه که به دنبال این مواجهه، به دست فرشته خداوند صورت گرفت و فرشته لبان او را با اخگر فروزان پاک کرد؟ آیا من نیز می‌توانم یقین داشته باشم که صدایی که می‌شنیدم از خدا است؟ آیا خدا راهی برای من فراهم کرده بود تا اطمینان داشته باشم که او مرا فرا می‌خواند تا خدمتش کنم؟

ابزارهای الاهی تشخیص:

شهادت درونی

کلام خدا ابزارهایی مفید در اختیار ما قرار می‌دهد تا این

مسائل عاجل را تشخیص دهیم. نخست باید به آن عاملی توجه کنیم که پدران اولیه کلیسا آن را «شهادت درونی» در مورد دعوت خدا می‌خواندند. این امر را در زندگی ارمیا مشاهده می‌کنیم که می‌نویسد: «پس کلام خداوند بر من نازل شده، گفت...» (ارمیا ۱: ۴). این عنصری است حیاتی در شنیدن صدای خدا که طی آن، او با قلب ما سخن می‌گوید و عشقی عمیق را برای خدمت در دل ما می‌کارد. این تجربه می‌تواند نقطه آغازی باشد برای شما، همان‌گونه که برای من نیز بود. فقط نوزده سال داشتم که در یک جلسه عبادتی به روشنی احساس کردم که روح‌القدس مرا هدایت می‌کند تا خدمت انجیل را دنبال کنم. این تجربه مرا در این مسیر قرار داد که خدا را بهتر بشناسم و مطمئن گردم که صدای او را درست تشخیص می‌دهم. نتیجه آن الزام درونی این بود که این عشق به خدا و خدمتش در من به گونه‌ای روزافزون رشد می‌کرد. من به سوی آن کشیده می‌شدم، همان‌گونه که شب‌پره به سوی نور کشیده می‌شود. خدمت به خدا مرا به جلو سوق می‌داد و هر روز دلم می‌خواست بیشتر او را خدمت کنم؛ با هر تجربه‌ای در خدمت، شادی و آرامش بیشتری به دست می‌آوردم و می‌دانستم که مشغول انجام کاری هستم که برای آن آفریده شده‌ام. دیگران ممکن است این دعوت را بعد از مدتی اشتغال به خدمت درک کنند، و کشف نمایند که نسبت به آن اشتیاقی شدید دارند. هر گاه خدا ما را برای خدمت خود انتخاب می‌کند، آنچه دال بر دعوت او است، یقین عمیق و روزافزونی است از این امر که به راحتی او است که ما را فرا می‌خواند و هیچ چیز نمی‌تواند آن نجوای درونی را خاموش سازد.

شهادت بیرونی

متأسفانه، عده زیادی به هنگام تلاش برای تشخیص دعوت خدا، دچار گمراهی شده‌اند و تصور کرده‌اند که دعوت درونی یگانه ضابطه برای ورود به خدمت است. آنها به تجربه‌های شخصی عمیق با خدا اشاره می‌کنند که ایشان را متقاعد کرده که قطعا از سوی خدا فرا خوانده شده‌اند. در اینجا نیز

می‌توانیم از تاریخ کلیسا درسی بیاموزیم و دومین بُعد از دعوت خدا را مشاهده کنیم. پدران کلیسا آن را «شهادت بیرونی» نامیده‌اند.

کتاب مقدس به روشنی تعلیم می‌دهد که «دل از همه چیز فریبنده‌تر است و بسیار مریض» (ارمیا ۱۷: ۹)؛ به همین دلیل، خدا وسیله‌ای تدارک دیده تا احساسات دل ما را بسنجد. کلام خدا تعلیم می‌دهد که دعوت واقعی از سوی خدا، همواره از جانب بدن مسیح تأیید می‌شود. این امر را در زندگی رسولان مشاهده می‌کنیم. در کتاب اعمال رسولان ۱۳: ۲، برنابا و پولس را می‌بینیم که همراه با تمام کلیسا، در دعا منتظرند که خدا ایشان را هدایت کند. وقتی روزه گرفتند و دعا کردند، روح القدس چنین فرمود: «برنابا و سولس را برای من جدا سازید، به جهت کاری که ایشان را بدان فرا خوانده‌ام.» بدینسان، روح القدس برای کلیسا تأیید کرد که برنابا و پولس واقعا از سوی خدا انتخاب شده‌اند؛ فقط در این شرایط بود که کلیسا بر ایشان دست گذاشت و برای خدمت گسیل داشت.

در این متن از کتاب مقدس، چند عامل بسیار مهم برای تشخیص دعوت خدا وجود دارد. نخست آنکه ما باید از سوی بدن مسیح مورد تأیید قرار بگیریم. اگر دست خدا بر وجود خود احساس می‌کنید، باید عضو فعال جماعت محلی خود گردید و آن‌گاه دعوت خود را با شبان یا مشایخ در میان بگذارید و از ایشان بخواهید با شما در مورد تأییدتان دعا کنند. دوم، بدیهی است که کلیسا باید این مسئولیت را خیلی جدی تلقی کرده، با آنانی که می‌خواهند خدمت کنند وقت صرف کند و از این راه، احساس دعوت ایشان را بسنجد؛ برای این منظور، باید در بدن مسیح خدماتی مناسب به ایشان بسپارند؛ به دنبال این، باید خصوصیات اخلاقی شخص داوطلب ارزیابی شود، و سنجیده شود که آیا خدمت او ثمربخش است یا نه. در بعضی از موارد، رهبران کلیسا ممکن است پیش از خود فرد، مسح الهی را در او تشخیص دهند. شاید به همین علت است که پولس به تیموتائوس

می‌نویسد: «به آن عطایی که در توست بی‌اعتنایی مکن» (اول تیموتائوس ۴: ۱۴ هزاره نو). مفهوم مهمی که از این امر باید درک کرد، این است که در دعوت الهی دو بخش وجود دارد که هر دو باید تأمین شود.

شهادت شرایط

اما خدا از سر فیض خود، نشانه دیگری برای تأیید دعوت خود عطا می‌کند و آن «شهادت شرایط» است، یعنی فرصت‌هایی در زندگی واقعی که خدا بر سر راه ما قرار می‌دهد. گاه، خدا فرصت یا نیازی را بر سر راه ما قرار می‌دهد تا ما را به سوی خدمت جذب کند. در زندگی خود من، نیاز کلیسا به خادم جوانان بود که خدا مورد استفاده قرار داد تا مرا وارد خدمت سازد. گاه نیز ممکن است نبودن فرصت، مانع شخص از ورود به خدمت گردد. بسیاری را می‌شناسم که هدایتی عمیق برای خدمت دارند، اما نبودن فرصت برای انجام تحصیلات لازم یا فراهم شدن جایی خالی در کلیسایشان، مانع آنان شده است. در چنین شرایطی، این اشخاص را تشویق می‌کنم که تحصیلات را به طور خصوصی انجام دهند و شروع به انجام خدماتی غیر رسمی به اطرافیان خود کنند. برادری را می‌شناسم که هیچ مقام رسمی در کلیسایش نداشت؛ اما به ابتکار خود، شروع کرد به هدایت مردم به سوی مسیح و شاگرد ساختن آنان. وقتی رهبران دیدند که خدا چگونه او را به کار می‌برد، از او دعوت کردند تا جزو هیات رهبران گردد. پس خدا چگونه ما را به خدمت فرا می‌خواند؟ ابتدا با ما سخن می‌گوید و اشتیاقی عمیق و درونی در ما پدید می‌آورد. سپس آن را به وسیله کلیسا مورد تأیید قرار می‌دهد. آن‌گاه فرصت‌های خاصی برای خدمت ایجاد می‌کند. آیا می‌خواهید صدای او را بشنوید؟ پس یقین حاصل کنید که به «شهادت درونی» و نیز به «شهادت بیرونی» گوش فرا می‌دهید. ■

آسیب‌شناسی خدمت‌رهبری

و نه جدیدالایمان که مبدا غرور کرده، به حکم

ابلیس بیفتد. اول تیموتائوس ۳: ۶

نویسنده: مسعود ادریس عامری

شخص بسیار آرام و کم حرفی بود. روی نیمکت گوشه باغ کوچک کلیسا، در انتظار نشسته بود تا کشیش و یکی از رهبران که وقت ملاقات به او داده بودند، از ساختمان به حیاط بیایند. فقط ۲۵ سال سن داشت؛ ظاهری بسیار جذاب داشت. کشیش از کلیسا به حیاط آمد، یکی از رهبران هم در حیاط به او پیوست و با گام‌های بلند به طرف او رفتند. برخورد اول بسیار صمیمی بود. کشیش مطابق معمول به گرمی دست او را فشرد و روی او را بوسید. فقط بعد از یک معرفی کوتاه به درخواست کشیش شروع کرد به صحبت کردن، صحبت‌هایی که شنیدنش نیز راحت نبود چه رسد به این که تمام آن جملات حقایق رخ داده در زندگی‌ات باشد. فرزند

خانواده‌ای پر از مشکلات و رنج‌ها؛ پدری الکلی که خانواده را ترک کرده بود؛ مادر بعد از مدتی طلاق غیابی گرفته و ازدواج مجدد می‌کند؛ ناپدری بسیار بد دهن و بد اخلاق. در آن زمان او فقط چهار سال داشته و حرف‌های ناشایست آن مرد و شوخی‌ها و رفتار بدش یک الگوی رفتاری نامناسب برای او بوده. از سن کم به مصرف دخانیات روی آورده و گهگاهی الکل مصرف می‌کرده تا این که تنها خواهرش که فرزند اول خانواده هم بود، خودش را با مصرف سم می‌کشد و این اتفاق باعث می‌شود که او یک دوره بیماری روحی شدید و افسردگی را در برابر خودش ببیند و بعد از مدتی مصرف قرص‌های آرام‌بخش، به مواد مخدر روی می‌آورد و پنج سال مواد مصرف می‌کند. در حین حرف

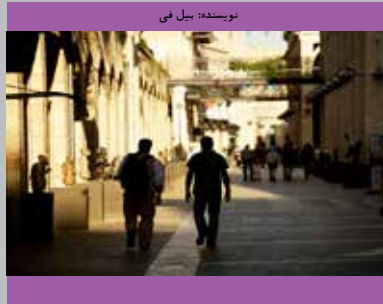
زدن گاهی به شدت دست‌هایش می‌لرزد و گاهی بغض گلویش، مانع از حرف زدنش می‌شود و صدایش در نمی‌آید. اکثر دقایق حرف زدنش با گریه‌های ممتد همراه است. اما بالاخره یک لبخند می‌زند! سه ماه پیش با جلسات معتادان گم‌نام آشنا شده و در آن جا شخصی که خودش نیز معتادی تحت درمان بوده به او یک جلد انجیل می‌دهد. انجیل را خوانده و به مسیح و مسیحیت علاقه‌مند شده. می‌گوید خواندن انجیل آرامش می‌کند و البته می‌گوید سه ماه است که پاک است - اصطلاحی در میان معتادان در زمان ترک که به عدم مصرف مواد مخدر اشاره دارد. گویا دیگر حرفی نداشت، ساکت شده بود. کشیش با صدایی لرزان که فکر کنم از احساسات بود گفت: «جلال بر خدا.» شیخ کلیسا با حالتی تسلی‌وار گفت: «شما زندگی سختی داشته‌اید.» کشیش گفت: «چه شهادت قدرت‌مندی!» شیخ گفت: «براتون دعا می‌کنم.» کشیش گفت: «می‌خواهم شما را به جلسات کلیسا دعوت کنم. دیگران باید شهادت زندگی شما را بشنوند.» گفت: «شهادت چه چیزی را؟!» کشیش جواب داد: «این داستان عجیب، کار خدا در زندگی شما.» گفت: «من خیلی خجالت می‌کشم، همین الان هم مردم و زنده شدم؛ یادآوری موضوعات اذیتم می‌کند.» کشیش گفت: «خجالت ندارد، باید کار خدا را گفت. خوب است دیگران ببینند شما چه طور عوض شده‌ای.» «عوض» یعنی تبدیل؟! واقعا؟ او فقط گفته بود خواندن انجیل آرامش می‌کند! شیخ ساکت بود. کشیش گفت: «خداوند می‌خواهد از وجود شما استفاده کند.» او از شنیدن این حرف‌ها گیج شده بود. با تعجب گفت: «واقعا؟! کشیش گفت: «بله!» سه ماه بعد، یک دوره کلاس‌های مقدماتی را گذرانده بود و داشت برای تعمیر آماده می‌شد. یک روز گوشه حیاط کلیسا داشت با تلفن صحبت می‌کرد، بسیار عصبی به نظر می‌آمد و چشمانش هم خیس اشک بود. به خوبی می‌شد انبوهی از مشکلات حل نشده و گره‌ها و معضلات را در زندگی او دید. کشیش و چند تن از رهبران و با درخواست تعدادی از اعضا، او را برای

خدمت در کلیسا بسیار تشویق می‌کردند. به محض تعمیر گرفتن به کلاس‌های خادم‌سازی رفت و بعد از یک سال به استخدام کلیسا درآمد. همه چیز حداقل برای او بسیار به سرعت در حال رخ دادن بود. گویی همه از داستان زندگی او در یک هیجان به سر می‌پرند. اما آیا واقعا این مدت کوتاه برای آن همه درد و زخم و مشکلات که از ۴ سالگی تا ۲۵ سالگی با او بوده کفایت می‌کرد؟ آیا کلاس‌های خادم‌سازی برای مشکلات و اختلالات شخصیتی او هم راه‌کاری ارائه کرده بود؟ آیا او نیاز به مشاوره با یک شبان‌مشاور ندارد؟ آیا او نیاز به زمان بیشتر برای درک بهتر ندارد؟ آیا تولد تازه به معنی به دنیا آمدن در خانواده‌ی الهی و خارج شدن از خانواده‌ی شیطان و محکومیت ابدی است؟ آیا در تولد تازه، شخص یک‌باره به شخصی مقدس و روحانی تبدیل می‌شود که هیچ زخم و دردی از گذشته را به یاد نمی‌آورد و نیازی هم به رسیدگی به آن‌ها ندارد؟ بعد از مدت کوتاهی کار کردن در کلیسا، باز هم با پیشنهاد رهبران با یکی از دختران ایماندار کلیسا ازدواج کرد. اما روزهای خوش این زندگی مشترک زیاد طولانی نبود. او که حالا معلم و خادم گروه جوانان شده بود و گاهی رهبری پرستش کلیسا را انجام می‌داد، با ماسکی بسیار قطور در کلیسا روابط خود را حفظ می‌کرد ولی در خانه این ماسک به کنار می‌افتاد و او چهره واقعی خودش را نشان می‌داد. اما متأسفانه افرادی که او را تا به این جا با فشار و تعارف پیش آورده‌اند حاضر به دیدن حقایق نیستند؛ کسانی که او را نقل مجالس خود کرده بودند و در همین مدت کوتاه او را به گروه‌های مسیحی دیگر و کلیساهای متفاوت معرفی کرده‌اند حاضر نیستند با حقایق روبرو شوند. حتی حاضر نیستند به حرف‌های همسر او گوش کنند و با گفتن این که دعا می‌کنیم، دعا می‌کنیم همه از شنیدن دردهای او فرار می‌کردند. اما آن روز اتفاقی عجیب و بسیار تلخ رخ داد؛ اتفاقی که تمام کلیسا را عمیقا حیرت‌زده کرد! او از آن شهر رفته و برای همسرش یک یادداشت کوتاه گذاشته که دیگر بر نمی‌گردم. چند سال از آن واقعه می‌گذرد و او هرگز

سراغ همسرش و کلیسا نیامد. هنوز اعضای کلیسا که به شدت ضربه خورده‌اند با خود می‌گویند پس آن داستان‌ها و هیجانات که اشک ما را جاری می‌ساخت چه بود؟! بعضی گفتند: «از ابتدا هم بی‌ایمان بود!» و بعضی هم گفتند: «نجاتش را از دست داد!»

اما بیایید ببینیم که او از عدم معرفت رهبران و عدم درک شرایطی که با آن به مسیح روی آورده بود توسط کلیسا به آن روز رسید. بیایید صادقانه به مطالب دروس کلاس‌های شاگردسازی کلیسایی که رهبری می‌کنید نگاهی بیندازید. آیا برای افرادی که فرزند طلاق بوده‌اند فکری شده است؟ آیا برای کسانی که مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته‌اند فکری شده است؟ آیا برای افراد بزه‌کار یا افراد معتاد که به مسیح روی می‌آورند فکری شده است؟ آیا بعد از دروس مقدماتی نباید با مشاوره و وقت گذاشتن، این افراد را کمک کرد تا توانایی رشد را با رها شدن از مصائب گذشته به دست بیاورند؟ کلام خداوند می‌فرماید رهبران نباید جدیدالایمان باشند! اما چرا؟ چون آن‌ها هنوز با زندگی گذشته خود فاصله چندانی ندارند؛ چون هنوز بوی گذشته آن‌ها به راحتی در سرشان می‌پیچد و وقتی آن‌ها را که نیاز به ترمیم و کمک دارند، به جای خدمت شدن، به عنوان خادم مردم منصوب می‌کنیم، اجازه نمی‌دهیم آن‌ها در ابتدا خود را در حضور خدا و کلام مقدس‌اش قرار داده و رشد کنند. چگونه در حضور خداوند پاسخ‌گو خواهیم بود وقتی افراد را بدون هیچ شناختی صرفاً با یک دوره کوتاه و چند ماهه تعلیمی و به صورتی فشرده و غیرکاربردی به عنوان شبان برای خدمت منصوب می‌کنیم؟ آیا زمان آن نرسیده تا شبانان و رهبران برای افرادی که با گذشته متفاوت به کلیسا می‌آیند برنامه‌ای متفاوت داشته باشند؟ در ادامه این مطلب در شماره بعد، به طور عمیق‌تر به دلایل پیشامد این اتفاق تلخ خواهیم پرداخت و با بررسی کلام خداوند راه حل را برای جلوگیری از تکرار چنین موضوعاتی مطالعه خواهیم کرد. ■

چگونه بدون بحث و جدل بشارت دهیم؟



نویسنده: بیل فی

چگونه بدون بحث و جدل بشارت دهیم؟

بیل فی

order@judeproject.org



انتشارات مجام
جهان ادبیات مسیحی



چندهمسری



دکتر جان فریم

«جان فریم» استاد الهیات نظام‌مند و دفاعیات مسیحی در دانشکده الهیات مسیحی وست‌مینستر و آر. تی. اس.، فارغ التحصیل دانشگاه‌های بیبل و هاروارد آمریکاست. او نه تنها الهیدانی بزرگ و صاحب‌نام، بلکه موسیقی‌دانی کارکننده نیز به شمار می‌آید. از جمله آثار ارزشمند او مجموعه کتاب‌هایی در زمینه الهیات سیستماتیک تاکنون در ۴ مجلد و در مجموع

بالغ بر چندین هزار صفحه، به چاپ رسیده است. او در بخش الهیات و اخلاقیات مسیحی صاحب‌نظری بزرگ و شناخته‌شده است. برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به وبسایت مشترک او با دکتر ورن پویترس www.frame-poythress.org مراجعه کنید. این مقاله با اجازه رسمی از سازمان Third Millennium ترجمه و چاپ شده است.

چندهمسری در کشورهای غربی مشکل بزرگی به حساب نمی‌آید. دلیل عمده آن هم تاثیر مسیحیت است. (چندهمسری در غرب تمایل به همسرگزینی پیاپی است و نه همزمان!) اما در سایر بخش‌های جهان، کلیساهای نوپا به این موضوع به چشم یکی از معضلات اخلاقی اساسی می‌نگرند. وقتی جامعه‌ای گرفتار سنت چندهمسری است، رفتار کلیسا در قبال کسانی که پیش از مسیحی شدن چند همسر اختیار کردند چه باید باشد؟ بعضی از کلیساها از این موضع برآمدند که کسانی که چند

همسر دارند و ایمان می‌آورند نباید در آیین‌ها و جلسات کلیسایی حضور پیدا کنند؛ اما کلیسا کمک‌های شبانی را از این‌گونه افراد یا حتی کسانی که به دلایلی نمی‌توانند به عضویت رسمی این کلیساها درآیند دریغ نمی‌کند. این کلیساها با اتخاذ چنین سیاستی، درصدد دفاع از نگرش کتاب‌مقدسی به خانواده و اعلام شهادتی شفاف به فرهنگ پیرامون خود از ایمان مسیحی‌شان هستند.

ضمن تحسین مشوق‌های این سیاست، باید بگوییم به نظر من این دیدگاه کتاب‌مقدسی نیست. عهدجدید در فرهنگی چندهمسری نوشته شده و به زعم من نمونه‌های موجود در آن واضح است. افراد دارای چند همسر از تصدی امور کلیسایی بازداشته می‌شدند (اول تیطس ۳: ۲)؛ اما هیچ مدرکی موجود نیست که آنها از عضویت و حتی شرکت در جلسات کلیسایی منع شده باشند. عهدعتیق، البته، نسبتاً با مقولهٔ چندهمسری حالتی تسامحی داشت و بسیاری از مقدسین بزرگ عهدعتیق بیش از یک زن داشتند. عیسی مسیح مشخصاً اعلام می‌کند که نیت اولیه و اصلی خدا دربارهٔ ازدواج، تناظر یک به یک مرد و زن است (متی ۱۹: ۱-۱۲)؛ بنابراین می‌شود چنین استنباط کرد که تساهل عهدعتیق در باب چندهمسری، مثل تسامح و پذیرش طلاق، به خاطر «سخت دلی» مردمان آن زمان بوده است. اما با اینکه کلام خدا تک‌همسری را به عنوان الگوی خود تایید می‌کند ولی از سویی کسانی که چند همسر اختیار کرده باشند را نیز از پادشاهی فیض خداوند محروم نمی‌کند.

دلیل بسیار واضح است. چندهمسری مثل سایر گناهان نیست. یک دزد می‌تواند به محض ایمان آوردن دست از دزدی بردارد؛ و اگر بعد از مشاورهٔ شبانی کافی پس از مدتی دست از دزدی برداشت، می‌شود او را از آمدن به کلیسا منع کرد. اما کسی که چند همسر دارد نمی‌تواند به یک‌باره دست از چندهمسری بشوید. او نسبت به همسرانش تعهداتی دارد و به راحتی نمی‌تواند آنها را رها کند. طلاق که خود به گناه آلوده است نمی‌تواند جبران گناه چندهمسری باشد. ■

نان روزانه ما



آسمان از آن تو است و زمین نیز از آن تو.
ربیع مسکون و پری آن را تو بنیاد نهاده‌ای.
مزمور ۸۹: ۱۱

نان روزانه ما نسخه معرفی

order@judeproject.org



استشارات جام
جهان ادبیات مسیحی



Persian Magazine published quarterly to encourage,
train, and equip Farsi speaking ministers
Spring 2016/ Volume 72

Our Distinctive:

With the dramatic growth of Iranian church inside and outside of Iran, We seek to

- be a beacon of light for the isolated servants of God who are seeking Biblical knowledge and wisdom for their ministry
- meet practical and spiritual needs of ministers
- encourage, strengthen, and enable ministers so that they become mature leaders for the Kingdom and advancement of the gospel
- Inform and equip God fearing men who are called to ministry so that they preach the biblical truth with clarity, balance, and maturity

Featured Articles:

Singing through the Night: The Story of Persecution

Interview with Rev. Tat Stewart

Time Management for Pastors

Polygamy by Dr. John Frame



Founder: Rev. Ashton R. Stewart

Proofreading and Translation: Farhad Azad, Sara Azad,

Contributors: Masoud Edrisameri, Rev. Tat Stewart, Rev. Ninous Moghadasnia; Edison Saed; Youhana B.

Translated Articles: Polygamy by Dr. John Frame; Singing through the Night by Takoosh Hovsepian

Published by Jude Project and TALIM Ministries

Copyright © Jude Project 2016



How to find us: Jude Project: P.O. BOX 532, Ashburn, VA 20146
Fax: +1-303-8736216 / www.talimministries.org / www.judeproject.org / Email: order@judeproject.org



JUDE PROJECT

WHAT WE DO?

The Jude Project translates and publishes biblical training resources for Christians in the Middle East.

Sound biblical and theological resources are essential to the spiritual development. Few Christians in the Middle East have access to biblical training in their language. Imagine your spiritual journey without commentaries, Bible studies, or theology.

How different would your life be today? Our translations provide essential support for churches, missionaries, and individuals who work to advance the Gospel in the Middle East and around the world.

HOW WE HELP?

Our translations provide essential support for churches, missionaries, and individuals who work to advance the Gospel in the Middle East and around the world.

HOW CAN YOU HELP?

Your contributions sustain our ministry work.

HOW TO FIND US?

www.judeproject.org

order@judeproject.org

The Jude Project
PO Box 532
Ashburn, VA 20146

تو را در حضور خدا و مسیح عیسی که بر زندگان و مردگان داوری خواهد کرد قسم می‌دهم و به ظهور و ملکوت او که به کلام موعظه کنی و در فرصت و غیر فرصت مواظب باشی و تنبیه و توبیخ و نصیحت نمایی با کمال تحمل و تعلیم. زیرا ایامی می‌آید که تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد، بلکه بر حسب شهوات خود خارش گوش‌ها داشته، معلمان را بر خود فراهم خواهند آورد، و گوش‌های خود را از راستی برگردانیده، به سوی افسانه‌ها خواهند گرایید. لیکن تو در همه چیز هشیار بوده، متحمل زحمات باش و عمل مبشر را به جا آور و خدمت خود را به کمال برسان.

دوم تیموتائوس ۴: ۱-۴